

یادداشت

افکار عمومی تشنه حقیقت است



علی مندنی پور*

روز گذشته (۱۹ آذر/ دهم دسامبر) روز جهانی حقوق بشر بود؛ بهانه‌ای برای بزرگداشت ارزش‌های مشترک بشری. این مناسبت ارزشمند را به همه آنانی که در هر جامه و جایگاه با قلم، قدم و بیان، همواره دفاع از ارزش‌ها و حقوق انسانی را در پهنه گیتی وجهه‌همت‌شان قرار داده، ارج گذاشته، پاس داشته و می‌دارند، شادباش می‌گویم.

باشد که در آینده‌ای نه‌چندان دور، حق و تکلیف به‌عنوان دو کفه ترازوی عدالت این کوهر نایاب و گمشده همیشه تاریخ در میان جامعه‌های بشری و در رأس آنها صاحبان زر و زور و تزویر، جایگاه واقعی‌شان را به درستی بیابند. فرصت را غنیمت شمرده و از مرگ زود هنگام یکی از همکاران شجاع و وظیفه‌شناسم در محل دفتر کارش در مشهد بگویم. همکار ارجمندم شادروان خسرو علی‌کردی، کسی که هم و غمش دفاع از حقوق بشر بود. فرزند شهید راه دفاع از آزادی خاک میهن و برادرزاده شهید. بزرگ‌مردی که در گذر عمر کوتاه اما پربار خویش، تا آخرین روز زندگی، برخی نامهربانی‌ها را با شکبیایی هرچه تمام‌تر از سر گذراند. مرگ غمانگیز و ناگهانی این همکار انسان‌دوست، نیک‌سرشت و دغدغه‌مند حقوق‌پیشه را به مردم آگاه و قدرشناس مام میهن، جامعه حقوقی و همکاران وکیل در پهنه ایران‌زمین، خانواده داغدار و دوستان و اقوام وابسته، به‌ویژه برادر ایشان و همکار ارجمند جناب وکیل جواد علی‌کردی تسلیت می‌گویم؛ از درگاه دادار دادگستر برای آن زنده‌یاد آموزش و آرامش روح و برای بازماندگان شکبیایی و تندرستی خواهند. شایان یادآوری است که زمان، مکان، سیر زندگی حرفه‌ای و بیان نشانه‌های برشمرده از زبان برادر، در مراسم پرشکوهِ تشییع و در شرح چگونگی واقعه مرگ، بیانگر این واقعیت است که افکار عمومی علاوه بر تشنه حقیقت را می‌طلبد.

گشودن این گره کور همت و حمایت همه دست‌اندرکاران آینده‌نگر به‌ویژه جناب آقای دکتر پزشکیان، ریاست محترم قوه مجریه و حجت‌الاسلام‌المسلمین آژهای، ریاست محترم قوه قضائیه، با هدف اقناع افکار عمومی در قالب تشکیل یک کمیته حقیقت‌یاب مورد اعتماد و ارائه گزارشی مشترک در کمترین زمان به این دو مقام عالی‌رتبه و بیان واقعیت از طریق این دو بزرگوار به‌گونه‌ای شفاف به افکار عمومی تشنه حقیقت را می‌طلبد.

✽ از رؤسای پیشین اسکوذا (اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران)

کلای قاچاق؛ بحران بی صدا

جلیل حاجی حسینی

وکیل دادگستری

در سال‌های اخیر، بازار ایران بیش از هر زمان دیگری با پدیده‌ای مواجه است که از دور ارزان و بی‌درسر به نظر می‌رسد، اما در عمل، هم مصرف‌کننده را منتظر می‌کند و هم تاجر قانونی را به زانو درمی‌آورد؛ ورود کالاهای وارداتی بدون هویت و خارج از مجاری رسمی. این کالاهای که نه استاندارد دارند و نه شناسنامه ورود، تنها با یک ویژگی جذاب به بازار هجوم می‌آورند: قیمت پایین‌تر. اما واقعیت این است که این «ارزان‌فروشی» بیش از آنکه ناشی از بهره‌وری یا رقابت سالم باشد، نتیجه گریز از قانون، فرار مالیاتی و حذف حقوق گمرکی است؛ امتیازاتی که فعالان اقتصادی شناسنامه‌دار به‌درستی آن بی‌نی‌بهره‌اند.

تأثیر مستقیم بر تاجر قانونی

تجاری که از مسیر رسمی واردات حرکت می‌کنند، سه بار هزینه می‌پردازند: ۱. هزینه واقعی کالا در بازار جهانی، ۲. هزینه‌های حمل و ترخیص قانونی و ۳. التزام به استانداردها، ضمانت‌ها و مالیات‌ها. اما رقیب پنهان، یعنی کلای قاچاق، بدون هیچ‌یک از این بارها وارد بازار می‌شود و در نهایت، تاجر شناسنامه‌دار را در رقابتی نابرابر قرار می‌دهد؛ رقابتی که شکست آن پیش‌بینی‌پذیر است.

بازاری که بی‌ثبات می‌شود

بازارهایی مانند قطعات خودرو، لوازم خانگی کوچک، پوشاک، آرایشی‌بهداشتی و حتی برود غذایی، بیشترین آسیب را از ورود کالاهای بی‌هویت می‌بینند. به محض ورود این کالاها، قیمت دچار افت مصنوعی می‌شود، تقاضای کالاهای رسمی کاهش ناگهانی می‌یابد، مصرف‌کننده در برابر کالاهای فاقد خدمات، استاندارد و سلامت بی‌دفاع می‌ماند و مهم‌تر از همه، بازار اعتماد خود را از دست می‌دهد. تجربه نشان داده است بی‌ثباتی بازار، نه به نفع مصرف‌کننده است و نه به نفع تاجر؛ تنها سودآور این آشفتگی، همان زنجیره نامرئی قاچاق و توزیع غیرمجاز است.

پیامدهای حقوقی برای فعالان بازار

آنچه بسیاری از فروشندگان و واردکنندگان نادیده می‌گیرند، مسئولیت حقوقی عرضه کلای فاقد مجوز یا با برچسب جعلی است. در صورت شکایت مصرف‌کننده یا ورود دستگاه‌های نظارتی، مسئولیت تنها بر دوش واردکننده اصلی نمی‌ماند؛ عرضه‌کننده نیز مسئول است، حتی اگر «بی‌اطلاع» باشد. در پرونده‌های تعزیراتی، موارد زیر شایع‌ترین تخلفاتی است که گریبان‌گیر اصناف می‌شود: فروش کلای فاقد مجوز ورود، عرضه کلای تقلبی یا بسته‌بندی مشابه خارجی، نداشتن اسناد خرید معتبر و ارائه فاکتورهای صوری. در این موارد، دفاع اغلب تنها زبانی امکان‌پذیر است که فروشنده سند آغازین خرید، مستندات ورود کالا و مدارک اصالت را ارائه کند. نبود این مدارک، عفا دلافا مؤثر را ناممکن می‌کند.

چرا شفافیت به نفع تاجر است؟

تجاری که مسیر قانونی را طی می‌کنند، معمولاً دغدغه‌های مشترک دارند؛ «چرا باید هزینه‌های قانونی را بدهیم وقتی رقیب بی‌هزینه کار می‌کند؟»، پاسخ روشن است؛ مسیر رسمی، امنیت حقوقی ایجاد می‌کند، اعتبار تجاری را قابل انتقال و توسعه می‌کند و مهم‌تر از همه حاشیه ریسک را کاهش می‌دهد؛ ریسکی که اگر تبدیل به پرونده تعزیراتی شود، نه‌تنها هزینه مالی بلکه هزینه حیثیتی نیز خواهد داشت.

راهکارهای قابل اجرا برای فعالان اقتصادی

برای کاهش مواجهه با ریسک حقوقی در بازار کلای وارداتی، چند اقدام پیشگیرانه می‌تواند ضروری باشد؛ ۱. خرید فقط با فاکتور رسمی و مهر دارایی، ۲. درخواست اسناد گمرکی و برگه اصالت کالا، ۳. ثبت موجودی و زنجیره خرید در دفاتر یا سامانه‌های حسابداری، ۴. پرهیز از خرید کالاهای بسیار ارزان یا فاقد برچسب شناسایی و ۵. مشاوره حقوقی پیش از انعقاد قرارداد‌های عمده. این اقدامات، هزینه نیست؛ سرمایه‌گذاری برای جلوگیری از پرونده‌های سنگین و غرق‌بالی پیش‌بینی است. در نهایت قاچاق دیگر یک مسئله اقتصادی ساده نیست؛ تهدیدی چندلایه علیه رقابت سالم، سلامت مصرف‌کننده و اعتبار تاجر قانونی است. حل این مسئله تنها با افزایش برخورد‌های قهری ممکن نیست، بلکه نیازمند همکاری تجار، اصناف و مصرف‌کنندگان است تا کالاهای بی‌هویت مجال کمتری برای ورود به چرخه بازار پیدا کنند.

وارونگی قدرت اقتصادی خاورمیانه

سناریوهای آینده و فرصت‌های ایران



هومن علوی

پژوهشگر اقتصاد توسعه



این مراکز، تسهیل و داوری بی‌طرف در نظام مالی جهانی بدون دخالت در اهداف ژئوپلیتیکی یا ایدئولوژیک کشورهای بزرگ جمعیتی است. در خاورمیانه، مراکز مالی نوظهور مانند دوبی، دوحه و ابوظبی از لحاظ فنی و زیرساختی به الگوهای جهانی شباهت دارند. اما از حیث کارکرد و جهت‌گیری سیاسی تفاوت بنیادینی دارند. این مراکز اغلب در خدمت پروژه‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک عمل می‌کنند. برای نمونه درحالی‌که سرمایه‌گذاری‌های برون‌مرزی دوحه همسو با اهداف دیپلماتیک است، از ابزار رسانه‌ای شبکه الجزیره برای جهت‌دهی به افکار عمومی و پشتیبانی از جریان‌های سیاسی خاص بهره می‌برد. به همین ترتیب، صندوق‌های ثروت ملی در امارات متحده عربی و عربستان سعودی، علاوه بر کسب سود، مأموریت‌هایی در چارچوب سیاست منطقه‌ای و جهان اسلام ایفا می‌کنند. اگر مراکز مالی جهانی ستون‌های «اعتماد نهادی»

و «میانجیگری بی‌طرف مالی» هستند، نمونه‌های خاورمیانه‌ای بیشتر در پی «مهندسی نفوذ» از طریق سرمایه است. این تحول نشان می‌دهد خاورمیانه در حال گذار از ژئوپلیتیک نقشی به‌نوعی ژئوفاینانس^۱ مداخله‌گر است؛ نظامی نو که در آن قدرت بر کنترل جریان‌های مالی و سرمایه‌ای، داده و روایت استوار است و اقتصاد را به ابزاری فعال برای شکل‌دهی به سیاست و قدرت منطقه‌ای و جهان اسلام بدل می‌کند.

سناریوهای آینده خاورمیانه: بازگشت به توازن یا تشدید وارونگی؟

خاورمیانه در آستانه دو تحول ساختاری قرار دارد که می‌تواند وارونگی قدرت اقتصادی را با تثبیت کند یا به چالش بکشد؛ گذار جهانی به انرژی سبز (کاهش ۳۰ تا ۵۰ درصدی تقاضای جهانی نفت تا ۲۰۵۰ براساس گزارش‌های اوپک و آژانس بین‌المللی انرژی) و رشد اقتصاد دیجیتال و فناوری‌های مالی (فین‌تک، بلاک چین، ارزهای دیجیتال بانک مرکزی) که وابستگی به موقعیت فیزیکی و منابع طبیعی را کاهش می‌دهد. این دو روند، هم‌را به متغیرهای داخلی مانند اصلاحات نهادی، دیپلماسی اقتصادی و مدیریت نیروی انسانی، سه سناریوی محتمل را برای دو دهه آینده شکل می‌دهند. در سناریو «تشدید وارونگی»، کشورهای کوچک تنوع‌سازی اقتصادی هوشمند و سریع (نظیر هوش مصنوعی، مالی‌سازی سبز و لجستیک هوشمند) را به سرانجام می‌رسانند و جایگاه خود را به‌عنوان مراکز مالی و واسطه‌گری منطقه حفظ می‌کنند و وارونگی قدرت اقتصادی در خاورمیانه عمیق‌تر می‌شود. در مقابل، کشورهای بزرگ منطقه همچنان با چالش‌ها و موانع نهادی و ساختاری جدی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در سناریوی «شبکه‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای»، هرزمان کشورهای کوچک تنوع‌سازی اقتصاد هوشمند و سریع و کشورهای بزرگ نیز با اصلاحات تدریجی و دیپلماسی اقتصادی فعال وارد رقابت می‌شوند. در این سناریو وارونگی تعدیل می‌شود اما کاملاً معکوس نمی‌شود. خاورمیانه به یک اکوسیستم اقتصادی شبکه‌ای تبدیل می‌شود (مشابه اتحادیه اروپا با مراکز مالی متعدد و متوازن). در سناریوی «احیای جایگاه اقتصادی ایران»، ایران با اجرای اصلاحات نهادی گسترده در مدت پنج سال (نظیر ارتقای استقلال بانک مرکزی، نظام مالیاتی شفاف، ایجاد مناطق آزاد مالی در کیش، قشم یا جابهار) و سرمایه‌گذاری سنگین در صنایع پایش‌دستی پتروشیمی، هیدروژن سبز، فناوری‌های مالی اسلامی و اقتصاد دیجیتال، الگویی منحصربه‌فرد در منطقه می‌سازد. تهران به حلقه اتصال سرمایه و فناوری میان چین، هند و بازارهای اسلامی غرب آسیا تبدیل می‌شود (مشابه نقش لندن در قرن نوزدهم). به این ترتیب ایران اولین کشور-بزرگ خاورمیانه می‌شود که قدرت مالی را با توان تولیدی واقعی پیوند می‌زند.

فرصت ایران در پیوند قدرت مالی با اقتصاد تولیدی در خاورمیانه در خاورمیانه، هیچ‌یک از کشورهای بزرگ و پرجمعیت (ایران و ترکیه، مصر، پاکستان، عراق و عربستان سعودی^۲) به‌طور واقعی به سمت نقش آفرینی در بازار مالی منطقه حرکت نکرده‌اند. این مسئله بیش از آنکه ناشی از زیرساخت‌های فنی باشد، برون‌داد و براینده مجموعه‌ای از ساختارها، ذهنیت‌ها و محدودیت‌های تاریخی است که اقتصادهای این کشورها را به سمت الگویی متفاوت از قدرت سوق داده است. در این کشورها، اقتصاد معمولاً بر پایه ساختاری دولتی و متمرکز شکل گرفته است؛ دولت علاوه بر سیاست‌گذار و تنظیم‌گر، بزرگ‌ترین بنگاه اقتصادی

و کارفرما نیز محسوب می‌شود. چنین ساختاری که در آن بخش خصوصی فضای محدودی برای رشد دارد، امکان شکل‌گیری نظام مالی آزاد، رقابتی و متصل به بازار جهانی را نمی‌دهد. در نتیجه، بانک‌ها و مؤسسات مالی بیش از آنکه واسطه‌های حرفه‌ای سرمایه باشند، ابزار اجرای سیاست‌های دولتی هستند. این واقعیت، نقطه تمایز بنیادین کشورهای بزرگ منطقه با مراکز مالی کوچک اما منعطف‌تر در خلیج فارس است؛ تمایزی که مسیر متفاوتی از قدرت اقتصادی را برای هر یک رقم زده و اکنون در قالب پدیده «وارونگی قدرت اقتصادی در خاورمیانه» مشاهده می‌شود. در چنین زمینه‌ای، فرصت ایران در ایجاد پیوند میان قدرت مالی و اقتصاد تولیدی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. درحالی‌که بسیاری از کشورهای منطقه مسیر «مالی‌سازی بدون تولید» (Non-productive Financialization) را طی کرده‌اند، مزیت ایران در طراحی الگویی متوازن نهفته است؛ الگویی که در آن سرمایه، قانون، دموکراسی و نوآوری در خدمت توسعه تولید، صادرات و فناوری قرار گیرند. ایران در دهه‌های گذشته از پیشگامان اجرای نظام بانکداری اسلامی در سطح ملی بود. تجربه بانکداری بدون ربا و طراحی ابزارهای مالی اسلامی (مانند صکوک) زمینه ارزشمندی برای توسعه بازار مالی منطبق با شریعت فراهم کرد. با این حال، نبود استمرار در اصلاحات نهادی و ضعف اعتماد بین‌المللی سبب این ظرفیت به بلوغ نرسد و نقش ایران در شبکه مالی منطقه‌ای تثبیت نشود. با توجه به روندهای جهانی و چرخش قدرت از منابع طبیعی به سرمایه و داده، ایران می‌تواند از تجربه تاریخی بریتانیا در گذار از اقتصاد صنعتی به اقتصاد مالی جهانی الهام بگیرد. لندن از اواخر قرن نوزدهم به دهه ۱۹۸۰ با مجموعه‌ای از اصلاحات نهادی و مالی، به یکی از مراکز اصلی جریان سرمایه در جهان بدل شد. تثبیت نظام پولی در میانه قرن نوزدهم، تمرکز انتشار اسکناس در بانک انگلستان و گسترش نظام حقوقی مبتنی بر «حقوق عرفی» پایه اعتماد جهانی به پوند استرلینگ را شکل داد. اما نقطه عطف این تحول در اصلاحات معروف به «Big Bang» سال ۱۹۸۶ رقم خورد؛ آزادسازی ارزشیخ و کامل بازارهای سرمایه، حذف محدودیت‌های کارگزاری و ادغام فناوری‌های مالی باعث شد لندن به یکی از پیشرفته‌ترین بازارهای مالی دنیا تبدیل شود. این تجربه نشان داد که قدرت مالی پایدار لندن محصول اعتماد نهادی و شفافیت حقوقی است که در کنار نقش مرکزی آن در نظام مالی فراساحلی (Offshore) و تسهیل شبکه‌های سرمایه‌ای، تثبیت شده است. تهران نیز می‌تواند با بهره‌گیری از این تجربه تاریخی و با تکیه بر ظرفیت‌های دموکراسی ایرانی، الگویی بومی از «مالی‌سازی تولیدمحور» (Production-Oriented Financialization) طراحی کند؛

الگویی که در آن جریان سرمایه به‌جای مسیرهای غیرمولد یا خروج از کشور، به سمت توسعه صنایع، فناوری و نوآوری جذب شود. با وجود برخورداری از این ظرفیت‌ها، چالش اصلی همچنان ذهنیت و ساختار دولتی حاکم بر اقتصاد است. همان‌گونه که لندن با راهایی از اقتصاد متمرکز و کنترل مالیاتی شدید به مرکز بانکداری بین‌المللی تبدیل شد، تهران نیز برای ایفای نقشی مشابه در مقیاس منطقه‌ای باید از الگوی اقتصاد رانتی و متمرکز فاصله بگیرد و جریان آزاد سرمایه، ثبات قوانین و مقررات و فضای نوآوری را تسهیل کند. تحقق این چشم‌انداز مستلزم بازتعریف مفهوم «قدرت ملی» است؛ قدرتی که در دوران گذار از انحصار منابع طبیعی‌ای قلمرو جغرافیایی فراتر می‌رود و بر پایه نهادهای مالی کارآمد، سرمایه انسانی، مشارکت مؤثر عمومی و اعتماد اجتماعی استوار می‌شود. اگر ایران بتواند با اصلاح نهادهای، تقویت شفافیت حقوقی و گسترش ابزارهای تأمین مالی پیوندی پایدار میان نظام مالی کشور و بخش‌های تولیدی و صنعتی در خاورمیانه برقرار کند، الگویی نوین از قدرت اقتصادی در این منطقه پدید می‌آید؛ الگویی که در آن «سرمایه در خدمت تولید» و «مالی‌سازی در خدمت توسعه ملی» قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- این دگرگونی، با تجاوز نظامی عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. حمله عراق به کویت، تلاش برای بازگرداندن توازن قدرت به نفع قدرت‌های جمعیتی و نظامی سنتی بود. شکست ارتش صدام در جنگ خلیج فارس نقطه عطفی در تأیید وارونگی قدرت اقتصادی در منطقه بود؛ جایی که قدرت نظامی یک کشور پرجمعیت، در برابر قدرت مالی و حمایت‌های بین‌المللی کشورهای کوچک شکست خورد. تأمین امنیت این مراکز مالی از طرف قدرت‌های جهانی تضمین شد و عملاً منجر به تثبیت و تسریع این وارونگی در دهه‌های بعدی شد.

۲- ژئوفاینانس (Geo-finance) به مرحله‌ای از تکامل اقتصاد جهانی اشاره دارد که در آن، کنترل سرمایه، داده و مدل‌های مالی به مؤلفه‌های مسلط قدرت تبدیل می‌شوند. ۳- عربستان سعودی نمونه بارزی در میان کشورهای بزرگ منطقه است. در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، راهبرد این کشور بر تنوع‌بخشی اقتصاد، جذب سرمایه برای صنایع جدید، گردشگری و فناوری بین‌المللی یا تبدیل ریاض و جد به هاب مالی منطقه، در این سند جایگاهی ندارد.

این سند جایگاهی ندارد.

این سند جایگاهی ندارد.

یادداشت

وقتی مهر به قهر تبدیل می‌شود

علی صدقی

روزنامه‌نگار

طرح مصوب مجلس شورای اسلامی برای کاهش سقف کفبری مهریه در راستای کاهش تعداد زندانیان مهریه خوب است، اما چِرا یکباره از ۱۱۰ سکه به ۱۴ سکه؟

یک طرف طرح کاهش جمعیت کفبری زندان هاست، اما طرف دیگر خالی‌کردن زیر پای زنان و گرفتن تنها پشتوانه حقوقی از آنها. نمایندگان به این طرف قضیه هم نگاه کرده‌اند؟ قانون حق طلاق را به مرد داده است و بعضی مردان از این مسئله برای ایذا و اذیت زن استفاده می‌کنند. زن به اجبار با استفاده از اهرم مهریه می‌تواند او را مجبور به طلاق کند. قانون همچنین حق حضانت فرزند را به مرد داده است و مرد از قضیه فرزند نیز برای تحت فشار قراردادن زن و پامبال‌کردن حقوق او استفاده می‌کند. باز مهریه تنها اهرم قابل اتکااست. در هنگام وقوع طلاق طبق قوانین، زن مالک چیزی از دارایی‌های مشترک نیست، باز مهریه وظیفه جبران این فقره را هم به‌نوعی عهده‌دار است. حال که نمایندگان محترم در طرح مصوب خود نگران زندانی‌شدن مردان و پرشدن زندان‌های کشور هستند، جا دارد برای این‌موارد راه‌حل‌های قانونی پیدا کنند. به قول معروف یک‌طرفه به قاضی نروند. دادگاه تقاضای زن برای جداشدن از مرد را به‌ندرت و با اکراه می‌پذیرد و شرایط احصاشده برای این امر ازجمله عسر و حرج، بدرفتاری، اعتیاد، ناتوانی جنسی و مالی معمولاً براساس ادله و مدارک اثبات‌پذیر نیست و قاضی نیز غالباً در این‌موارد ترجیح می‌دهد از علم قاضی که از مبانی قضاوت اسلامی است، استفاده نکند. چرا؟ چون دادگاه‌ها با تعداد احکام طلاق خود مورد ارزیابی منفی قرار می‌گیرند. متأسفانه امر طلاق در جامعه نه‌تنها یک محظور اجتماعی است بلکه یک تابوی قانونی هم هست؛ بنابراین تلاش‌های بی‌هوده‌ای برای تداوم زندگی‌هایی که به انزجار طرفین منجر شده، صورت می‌گیرد. نمایندگان مجلس با بهره‌گیری از نظرهای حقوقی باید برای این مسائل راه‌حل‌های منطقی ارائه کنند. همچنین به فعالان‌کردن سازوکارهایی مانند «اجرت‌المثل» و «حق‌الزحمه فرزندپروری»، سهم مناسبی از داشته‌های خانواده برای زن تعریف کنند. در طرح مصوب مجلس، با توجه به قسمت آخر ماده یک که می‌گوید: «مهریه میزان از ۱۴ سکه فقط براساس ملائت (توانمندی مالی) مرد قابل پرداخت است»، به‌طور غیرمستقیم اثبات توانایی مالی مرد هم بر عهده زن گذاشته شده که با توجه به دست بالای مردان، این فقره هم شاید از دایره اهتمام زن ستم‌دیده خارج باشد.

مهریه البته نشانه مهر است؛ از این نظر گفته‌اند «مهریه را کی داده، کی گرفته»، اما وقتی در محیط خانواده مهر به قهر تبدیل می‌شود، ناچار «مهریه» هم به «قهریه» مبدل می‌شود و بانوی تحت ستم ناچار می‌گوید «مهرم حلال، جانم آزاد». حال اگر فدیهای برای آزادی نباشد، زن در بند چه کار باید بکند؟

خبر

ادامه اجرای طرح زوج و فرد در تهران

ایستاد: معاون عمرانی استانداری تهران گفت: «فعلاً برای حذف محدودیت‌های اعمال‌شده در کارگروه آلودگی هوا تصمیمی گرفته نشده و بر این اساس طرح زوج و فرد ادامه خواهد داشت».
کمال‌الدین میرجعفریان با اشاره به آخرین تصمیمات کارگروه آلودگی هوای تهران افزود: «فعلاً برای حذف محدودیت‌های اعمال‌شده در کارگروه آلودگی هوا تصمیمی گرفته نشده است و همان محدودیت‌هایی که بوده، اجرا خواهد شد. بر این اساس، طرح زوج و فرد ادامه خواهد داشت».
ادامه ادا داد: «از شنبه هفته آینده پایداری هوا اتفاق می‌افتد و آلاینده‌های افزایش پیدا می‌کند. مردم باید همراهی و از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنند. زمان توقف طرح زوج و فرد نیز بستگی به شرایط ناپایداری هوا دارد».